

• دریافت 95/03/24

• تأیید 95/10/24

## تکمیل چند افتادگی و ضرورت

### اصلاح مجدد منافع حیوان

(تألیف عبدالهادی بن محمد بن محمود بن ابراهیم مراغی؛ به کوشش دکتر محمد روشن؛

تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، 1388)

احمدرضا بهرام پور عمران\*

#### چکیده

جانورشناسی (علم الحیوان) یکی از شاخه‌های دانش است که از روزگاران کهن (دست کم از یونان باستان) مورد توجه بوده است. در فرهنگ اسلامی نیز پس از تأسیس بیت‌الحکمه و شکل‌گیری نهضت ترجمه و برگردان متون از زبان‌های یونانی و سریانی و سانسکریت به عربی، رساله‌های متعددی در این باب نگاشته شده است. از جمله این آثار، کتاب الحیوان اثر جاحظ و حیل الحیوان الکبری تألیف دمیری است. در این جستار پس از مروری کوتاه بر پیشینه نگارش کتب جانورشناسی در حوزه اسلامی - ایرانی، نسخه منافع حیوان نگاشته عبدالهادی مراغی (قرن هفتم) معرفی شده است. در ادامه با مراجعه به متون مرتبط با این حوزه ده‌ها واژه و عبارت ناتمامی را که مصحح محترم به سبب رنگ‌باختگی مرکب نسخه، با امانت‌داری تمام نشان داده، اصلاح و تکمیل شده است؛ همچنین مواردی که مصحح تردید خود را از اصالت یا صحت عبارات با علامت پرسش ابراز داشته است. نکات تازه‌ای نیز در باب «دلفین» («غریق‌رهان» در برخی متون کهن) و «کیوتر بنا» (وَرَّشان یا کیوتری دشتی) ارائه شده است. گفتنی است، بیش از هر کسی مصحح محترم شایستگی تصحیح مجدد متن را دارا است.

#### کلید واژه‌ها:

منافع حیوان، کیوتر بنا (وَرَّشان یا کیوتر دشتی)، غریق‌رهان (دلفین)، نزهت‌نامه.

## مقدمه

قدما در باب جانورشناسی کتب فراوانی به یادگار نهاده‌اند. بر اساس کتاب/فهرست ابن ندیم، علاوه بر برگردان جانورشناسی (الحیوان) ارسطو از سریانی به عربی (476:1366)، ابوعبیده معمر بن مثنیٰ نیز کتابی با عنوان الحیوان نگاشته بوده (همان: 93) و ابوعبدالله محمد بن خالد برقی قمی نیز مؤلف کتابی بوده با عنوان الحیوان والأجناس (همان: 405). البته در باب کتاب اخیر و اختصاص آن به حیوانات باید اندکی محتاط بود. زیرا گاه کتاب‌هایی با همین عنوان در باب موضوعات دیگری شناخته شده است؛ برای مثال ابن ندیم در زمره کتاب‌های جابر بن حیان از کتابی با عنوان کتاب الحیوان نام می‌برد که در باب کیمیاگری است (همان: 638). از ارسطو کتاب دیگری با عنوان منافع أعضاء الحیوان نیز در الفهرست ابن ندیم آمده که ابی‌زرعه آن را از سریانی به عربی برگردانده بود (همان: 476). این اثر از سوی یوحنا بن بطریق نیز به فارسی برگردانده شده بود (سلطانی گردفرامرزی، 1366: پیشگفتارص هشت). از کتاب جانورشناسی ارسطو نیز ترجمه‌های گوناگونی صورت پذیرفته بود که مشهورترین آن فی کون الحیوان ابن بطریق است. ابن ندیم ذیل آثار ارسطو از این اثر نام می‌برد و در ادامه می‌افزاید: «ترجمه سریانی آن گاهی پیدا می‌شود که بهتر از ترجمه عربی است».

به این آثار باید ده‌ها کتاب یا کتابچه‌ای را افزود که ابن ندیم با عناوینی هم‌چون: کتاب الخیل (فرسنامه)، کتاب البزاه (بازنامه)، کتاب الوحوش و کتاب البیطره یاد می‌کند. او حتی از کتاب‌های تخصصی‌تری نام می‌برد با عناوینی چون: کتاب أسماء الخیل (همان: 93) و کتاب ما قاتله العرب فی مخاطبة الحمام (همان: 285).

در میان آثاری که به زبان عربی در باب جانورشناسی نگاشته شده دو اثر نامبردارتر است: الحیوان اثر جاحظ (م 255) و حیات الحیوان دمیری (م 808). به زبان فارسی نیز کتاب‌های گوناگونی در باب حیوانات، بخصوص اسب و باز، تألیف شده است. از مشهورترین این آثار بازنامه ابوالحسن علی‌بن احمد نسوی (سده پنجم) و ده‌ها کتاب و رسالهٔ منثور و منظومی است که با عنوان عمومی «فرس‌نامه» نگاشته شده است. در نوروزنامه منسوب به خیام آمده که ماهان مه وشمگیر، کتابی به زبان کوهی در باب پرندگان شکاری نگاشته بود با عنوان کَره؛ خیام از این اثر با تعبیر «بزرگ تصنیف وی» یاد می‌کند (68:1357). در سده‌های متأخر نیز کتاب‌هایی چون: صیدیه اثر سعدالدین هروی (نیمه نخست سدهٔ دهم) و بازنامه تیمور میرزا (در عهد ناصری) به جانوران اختصاص یافته است.

به این فهرست باید کتب متعددی را افزود که با عنوان عمومی *عجائب المخلوقات* و *غرائب الموجودات* (از کسانی چون قزوینی و همدانی) می‌شناسیم؛ همواره بخشی از این آثار به توصیف عجائب و غرائب عالم حیوانات اختصاص می‌یابد. همچنین است فصلی از کتاب‌هایی که در زمره دانش‌نامه‌های زبان فارسی است (آثاری همچون: *نزهت‌نامه* علائی، *فرخ‌نامه* جمالی و *نوادرتبادر لثقلالبهادر*)

### پیشینه پژوهش

نسخه منافع حیوان نخستین بار از سوی علامه محمد قزوینی شناسایی و به فارسی‌زبانان معرفی شد. متن حاضر که خوش‌بختانه با بهره‌گیری از نسخه نویافته و کامل‌تری تصحیح شده، به سبب رنگ‌باختگی مرکب، بخصوص در سرفصل‌ها و مدخل‌ها، افتادگی‌های فراوانی دارد. با آن‌که از انتشار متن حاضر هفت سال می‌گذرد، تا آن‌جا که نویسنده این سطور جستجو کرده تا به حال هیچ نقدی پیرامون این اثر نگاشته نشده است. البته مصحح نوید داده در آینده کاستی‌ها و افتادگی‌ها را ترمیم و برطرف سازد. امید است جستار حاضر گامی باشد هرچند کوچک، در ارائه متنی هرچه پاکیزه‌تر از سوی مصحح محترم و نامدار آن.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این جستار بر پایه پژوهش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی متن استوار است. در مرحله نخست با شناسایی کاستی‌ها و افتادگی‌های متن منافع حیوان که مصحح با دقت فراوان مشخص نموده، فرضیه‌هایی طرح شد. آن‌گاه به متن‌هایی با موضوع مشابه که در باب جانورشناسی نگاشته شده، مراجعه شد. در مرحله بعد با یاری جستار از واژه‌نامه‌های تخصصی و منابع جنبی گوناگون، آن فرضیه‌ها آزموده شد. در پایان پس از سنجیدن مطالب متون گوناگون با متن و اطمینان یافتن از صحت و اصالت آن فرضیه‌ها، پیشنهادهایی برای تصحیح مجدد متن اراده شد.

### یافته‌ها

سال 1388 اثر مهمی در زمینه جانورشناسی منتشر شد. این کتاب که *منافع حیوان* نام دارد در عهد غازان خان بن ارغون بن اباق‌بن هولاگو بن تولی بن چنگیز، از سوی عبدالهادی بن محمد بن محمود بن ابراهیم مراغی، از عربی به فارسی برگردانده و بازنویسی شد. مؤلف متن عربی آن عبیدالله بن جبریل بختیشوع است. این نسخه را نخستین بار علامه قزوینی شناسایی و عکسی را

از آن به ایران منتقل کرد. سال‌های اخیر نسخه کامل‌تری از آن در اختیار مصحح محترم قرار گرفت. کتاب به‌صورتی نفیس به چاپ رسیده و امتیاز دیگر آن چاپ عکس نسخه مصور در بخش دوم اثر است. مهمترین کاستی نسخه و کار مصحح، افتادگی‌های متعددی است که تقریباً در تمامی صفحات اثر نمایان است. این کاستی در سرفصل‌ها و عناوین بخش‌های مختلف بیشتر راه یافته است. گویا چنانکه مرسوم بوده نسخه‌پرداز برای آراستن متن، عنوان‌ها را با مرکب متفاوتی (احتمالاً شنگرف) کتابت کرده بوده و به‌مرور زمان این مرکب که ماندگاری کم‌تری داشته، رنگ باخته است. مصحح محترم هر گاه موفق به خواندن واژه یا عبارتی نشده جای خالی آن را با نشانه‌ای (<>) مشخص کرده و هر گاه در ضبط واژه‌های تردید داشته نیز با امانت‌داری تمام با نشانه پرسش تردید خویش را ابراز داشته است. این شیوه اگرچه حکایت از امانت‌داری و دقت نظر مصحح دارد، اما ایشان می‌توانست و می‌بایست با مراجعه به کتب کهن جانورشناسی، تاحد امکان این کاستی‌ها را برطرف می‌کرد. ما با مراجعه به متون کهن و با ارائه مستندات به تصحیح و توضیح دو مورد از این موارد بی‌شمار پرداختیم و در ادامه تنها با مقایسه افتادگی‌های متن با فصل جانورشناسی نزهت‌نامه علایی، تألیف شهردان ابن ابی‌الخیر، بیست مورد از دیگر افتادگی‌های متن را نیز مرتفع ساختیم. خوشبختانه اغلب افتادگی‌ها با مراجعه به آثاری همچون نزهت‌نامه قابل اصلاح و تکمیل هستند:

- در بخش پرندگان کتاب منافع حیوان، پس از توصیف درآج و قطا و کبوتر بخشی آمده با عنوان کلی «القول فی ذکر الفواخت و خواصه و منافعه». جایی از این بخش آمده «خون کبوتر بنا(؟) بسوزانند...» (151). با مراجعه به واژه‌نامه‌های موضوعی که در زبان عربی و فارسی نمونه‌های فراوانی دارد، می‌توان به ماهیت این پرند پی برد. در واژه‌نامه موضوعی البلغه ذیل عنوان کلی «فی ذکر الطیر» در کنار ده‌ها پرندهای که ذکر شده، به پرندهای به نام «الورشان» اشاره شده است. در توضیح آن آمده: «کبوتر بنا» و نیشابوری جمع آن را به‌صورت «الورشان» و «الوارشین» آورده است (2535: 254). میدانی در السامی فی‌الاسامی همین مطالب را آورده با این تفاوت که به‌جای «الوارشین»، «الوراشین» آورده است (1345: 357). در المرقاة منسوب به بدیع‌الزمان نطنزی نیز همین اطلاعات دیده می‌شود (1346: 112). گفتنی‌ست در برگردان ثمار القلوب ثعالبی، ذیل مدخل «خطباء الطیر»، در کنار فاخته و قمری و بلبل از «رواشین» یاد شده که بی‌گمان ناشی از لغزش مصحح یا مترجم است و یا اشتباه چاپی است (1376: 189). تا آنجا که ما جستجو کرده‌ایم، نام «کبوتر بنا» در لغت‌نامه‌های مشهور زبان فارسی ضبط

نشده و گویا همین امر موجب تردید مصحح شده است. اگرچه از این پرندۀ با نام «کبوتر بنا» در امهات متون کهن سخنی به میان نیامده، اما نام عربی آن گاه به کار رفته است. منوچهری که شعرش در ثبت اسامی انواع پرندگان و گل و گیاه زبانزد است، این گونه سروده:

بر سر سرو زند پردهٔ عشاق تذر و ورشان نای زند بر سر هر مغروسی  
(130:1385)

و جای دیگر:

هر روز کلنگ با نفیری دگرست مسکین ورشان با بم و زیری دگرست  
(همان: 171)

و هروی در *الأنبیه* در باب خاصیت طبی گوشت این پرندۀ آورده: «وگوشت فاخته و ورشان غذایی بد دهد و سودا انگیزد»؛ و مصحح در پانویس آورده: «خر□ کبوتر و کبوتر دشتی هم گویند» (293:1346). همایی نیز در *تصحیح التفهیم* کبوتر دشتی را همان ورشان دانسته است (بیرونی، 377:1358). گفتنی است که مطابق یادداشت پورداوود، بارثلمه حدس زده «ورشان» به معنای کبوتر جنگلی، واژه‌ای فارسی‌ست (یست‌ها، 2536: پانویس: 203:1). از میان واژه‌نامه‌های فارسی قرون گذشته، تنها در *برهان قاطع* آمده است: «ورشان به فتح اول و ثانی و شین نقطه‌دار، بر وزن سرطان، پرندۀ است که آن را به فارسی مرغ الهی (مرغ حق) گویند و آن کبوتر صحرايي است و عربی‌ست» (خلف تبریزی، 2273:4:1361)؛ و معین در یادداشت‌ها به اشارهٔ پورداوود ارجاع داده است. جاحظ که با طبقه‌بندی نویسندهٔ *کتاب الحمام* در باب کبوتران هم‌داستان نیست، اشاره می‌کند که جنس نر ورشان و «اشباه الوراشین» طوقی به گردن دارد (451:1:1423)؛ و از عبارتی از *عجائب المخلوقات* طوسی دانسته می‌شود که این پرندۀ عمری طولانی دارد (560:1383).

در بخشی با عنوان کلی «القول فی انواع السمک و خواصه و منافعه» آمده: «ماهی ( )»: این جنسی معروف است که چون کسی غرقه شود آن کس را به کناره بازمی‌آرد، و باشد که در زیرش رود و مرد را بردارد و با کناره آورد» (173). مطابق آنچه در ادامه خواهد آمد عبارت با واژهٔ «دُخس» یا «دُلَین» کامل می‌شود. در *السَّامی فی الاسامی* میدانی در توصیف گونه‌های ماهی آمده: «الدُّلَین و الدُّخس: ماهی‌ست اندر دریا کی غرقه شده را برهاند» (384:1345)؛ و خوارزمی صاحب *مفاتیح العلوم* در سخن از اجرام آسمانی آورده: «دلفین: نام دلفین را بدان سبب بر آن نهاده‌اند که به ماهی دریایی (= ماهی یونسی) که غریق را نجات می‌دهد، و به همین نام است، شباهت دارد» (204:1389). ثعالبی نیز در *ثمار القلوب ذیل مدخل «عجائب البحر»*، در باب دلفین

می‌نویسد: «یکی از جانوران دریایی دلفین است که هرچند از گونه ماهیان نیست، اما با ماهیان زندگی می‌کند. این جانور، غریق را می‌شناسد و چون او را می‌بیند به او نزدیک می‌شود. چندان که غریق دست بر پشت او گذاشت آرام‌شنا می‌کند و غریق را با خود می‌برد و غریق به یاری او و آویختن به حیوان نجات می‌یابد. این حیوان و این حال وی چیزیست که دریادیده‌ها آن را باور دارند و رد نمی‌کنند» (1376: 2-361).

بیرونی در صیغه توصیفی مشابه از دلفین ارائه می‌دهد که بسیار امروزی و مستند می‌نماید و با هوش اعجاب‌آور این حیوان - که امروزه بر ما مسلّم است - هم‌خوانی دارد: «به عربیت او را دُخس گویند. حیوانیست آبی که چشم ندارد و آدمی نیک دوست دارد و ملاحان خوردنی سازند و در آب اندازند و چون او حس یابد که از آن در نواحی موضع او آدمیان گذر کنند، از غایت فرح بر روی آب بازی‌ها کند و خود را بر آب اندازد و آب در دهان گیرد و باز بیرون اندازد، چنان‌که آدمی خذو اندازد و در بعضی اوقات از افراط شادی خود را از دریا در کشتی اندازد و کشتیبانان او را به مواسا باز به آب دریا گذارند تا ازو بگذرند» (1358: 2-856).

قطان مروزی نیز در گیهان‌شناخت، در توصیف صورت‌های نجومی، ذیل «صورت‌های شمالی» دلفین را این‌گونه وصف کرده: «به خیکی ماند پریاد و مردم را دوست دارد. هر کجا کشتی بیند، خویشتن آنجا افکند. اگر آدمی غرق شود، این جانور چاره سازد تا او را از دریا برهاند، زنده یا مرده...» (1390: 109).

در برگزیده و برگردانی از رساله‌های اخوان‌الصفا نیز تعبیر «فریادرس غرقه‌شوندگان» در باب دلفین به کار رفته (زنگی بخاری، 1374: 114) واز میان متأخران نیز نویسنده نگارستان عجائب و غرائب «دولفین» و «دُخس» را «غریق‌رهان» خوانده: «نوعیست از ماهی. غریق‌رهان نام دارد و او را در بحر مصر مقام باشد و بال دلبذیر دارد. دریاورزان را دستگیر باشد. چون کشتی به غرقاب رسد، پرها گشوده مانع عبور گردد و احیاناً کشتی را آفت رسد، غریقان را بر پشت جا داده، غریقان در دُمش دست استوار سازند و خود را به یاری او به کناری رسانند» (1341: 71).

نکته آخر در باب دلفین آنکه این‌گونه توصیف‌ها و ماجراها در منابع غربی نیز آمده است. در افسانه‌های اروپا، ذیل ماجرای «دروغگوی بی‌مهارت» آمده که دریانوردان و سفرکنندگان اغلب سگ یا بوزینه‌ای را با خود می‌بردند. در یکی از سفرها طوفانی برخاست و کشتی واژگون شد و دلفینی که بوزینه‌ای را آدمی می‌پنداشت به پشت برگرفت و از ورطه رهاوند. در ادامه ماجرا، چون

دلفین دریافت او بوزینه‌ای است که ماهیت خود را از او پنهان داشته خشمگین شد و او را به میان امواج انداخت (1373: 91). در فرهنگ اساطیر کلاسیک نیز آمده آریون که موسیقی‌دان و شاعر بود، در سفری دریایی گرفتار دزدان دریایی شد. آنان از او خواستند که برای آخرین بار چنگی بنوازد. آریون پس از نواختن خود را به دریا انداخت، اما دلفینی که مسحور نوازندگی‌اش شده بود، او را برگرفت و به ساحل رساند (1384: 60).

در ادامه، موارد متعددی از افتادگی‌های متن را براساس نزهت‌نامه‌ی علایی شهردان بن ابی‌الخیر (1362) تصحیح نمودیم. در بسیاری از موارد سایه‌روشن مرکب رنگ‌باخته‌ی نسخه با متن نزهت‌نامه مطابقت می‌کند:

1- درباره‌ی شیر آمده: « ( ) او را بسوزانند و اندر طعام به بزرگی دهند، آن کس به چشم بزرگی با تو نگه کند» (منافع 64).

« ناخن شیر بسوزانی و به بزرگی دهی میان طعام، به چشم بزرگی به تو نگرد و حرمت دارد و از تو بشکوهد » (نزهت‌نامه 51).

ترکیب افتاده «ناخن شیر» است.

و باز درباره‌ی شیر آمده: « ( ) او بر سرطان مانند که بر تن برآمده باشد، نافع باشد» (منافع 64).

« خون او بر سرطان که به تن برآمده مانند، زایل گرداند » (نزهت‌نامه 50)

ترکیب افتاده «خون شیر» است.

2- درباره‌ی پیل آمده: « ( ) زنی بخورد آبستن نگردد» (منافع 67).

« سرگین پیل با انگبین، زن بگیرد، آبستن نشود» (نزهت‌نامه 54).

عبارت افتاده «سرگین پیل» است.

3- و باز درباره‌ی پیل آمده: « ( ) پیل اندکی بر خداوند تبلرزه ببنند، ساکن گردد» (منافع 67).

« پوست: اندکی از پوست او بر خداوند تب و لرز ببنند، ساکن گردد» (نزهت‌نامه 54).

واژه افتاده «پوست» است.

4- درباره‌ی کفتار آمده: « ( ) او را خشک کرده بکوبند و به زن ناپارسا دهند شهوت از

او بشود» (منافع 77).

« قضیب کفتار خشک کنند و بکوبند و قدری به زن ناپارسا دهند چنان که او نداند، شهوت و

آرزو کردن مرد از او برود» (نزهت‌نامه 69).

واژه افتاده «قضیب» است.

- 5- دربارهٔ روباه آمده: « ( ) او را در نفرس مالند نافع باشد» (منافع 78).
- « پیه (روباه) بگدازند و از آن مرهم سازند، نفرس را سود دارد که بر او مالند» (نزهت‌نامه 108).
- واژهٔ افتاده « پیه» است.
- 6- باز دربارهٔ روباه آمده: « ( ) او را بر علت خنازیر نهند، فایده دهد؛ و چون مردی با خویشتن دارد، سگان بر وی نجهند» (منافع 79).
- « هر که کلیهٔ روباه با خویشتن دارد، از سگ نترسد؛ و این عجب است. و بر علت خنازیر نهند که بر اندام برآید، سود دارد» (نزهت‌نامه 108).
- واژهٔ افتاده « کلیه» است.
- 7- دربارهٔ خرس آمده: « ( ) او را بر کودک بندگان، به‌شب نترسد» (منافع 81).
- در نزهت‌نامه این خاصیت دربارهٔ « چشم راست» و « پوست» خرس آمده است: « چشم راست بر کودک بندی به‌شب نترسد... پوست بر کودک بندی که به‌شب ترسد، از او برود و دلیر شود» (نزهت‌نامه 66).
- با دقت در عکس نسخهٔ منافع، « چشم راست» خوانده می‌شود (منافع 233).
- 8- دربارهٔ خوک آمده: « ( ) بسوزانند و خرد کند» (کنند» در نسخه خوانده می‌شود) و بدان کس دهند که در بستر بول کند، باز دارد» (منافع 85).
- « سم بسوزانند و بدان کس دهند که بستر خواب کمیز کند، این علت از او باز ایستد» (نزهت‌نامه 63).
- ترکیب افتاده « سم او» است.
- 9- دربارهٔ خر آمده: « ( ) زیر زنی که به دشواری زاید و مشیمه بیندازد، دود کنند، به‌زودی بیفکند» (منافع 92).
- « زن چون بچه خواهد آوردن، به سم خر دود کنند، زود بزاید و مشیمه بیفتد» (نزهت‌نامه 79).
- ترکیب افتاده « سم خر» است.
- 10- دربارهٔ گاو کوهی آمده: « ( ) خشک کرده به مارگزیده دهند، سخت مفید باشد و قولنج و گمیزبسته را بگشاید» (منافع 97).
- « خون او خشک کنند و به مارگزیده دهند، منفعت کند و قولنج بگشاید؛ و آن را که گمیز بسته باشد، بیارد» (نزهت‌نامه 7-86).
- واژهٔ افتاده « خون» است.



- 11- دربارهٔ گاو آمده: « ( ) مازۀ گاو در گوش چکانند که طنین کند یا کرم دارد، بیندازد و نیک شود» (منافع 104).
- « خاصیت آب زرد که از گوشت بیاید چون بر آتش نهی و سرد شده در گوش نهند که کرم در او باشد، بیرون آرد و این خاصیتی لطیف است» (نزہت‌نامه 84).
- نخست آن که شکل درست «مازه»، «مادّه» است که بخشی از ترکیب «مادّه‌گاو» یعنی گاو مادّه است. اما ترکیب افتاده «زهره» است که در عکس نسخه خوانده می‌شود (منافع 264).
- 12- دربارهٔ گوسفند آمده: « ( ) در اصل درخت انجیر نهند، زود برآید» (منافع 110).
- « سُرُو گوسفند در اصل درخت انجیر نهند، زود پخته شود» (نزہت‌نامه 8-77).
- ترکیب افتاده «سُرُو»ی (شاخ) گوسفند است.
- 13- دربارهٔ دله آمده: « ( ) دله را در برج کبوتردود کنند، تمامت بگریزند» (منافع 122).
- « موی (دله) در برج کبوتر بر آتش نهند، همه کبوتران بروند» (نزہت‌نامه 113).
- واز افتاده «موی» است.
- 14- دربارهٔ کلاغ سیاه آمده: « زهرۀ ( ) با کافور آمیخته گردانند و مقدار یک حبّه بخورند، آن روز مست نشوند» (منافع 137).
- « زهرۀ کلاغ با کافور آمیخته کنند مقدار یک حبّه، هر کسی که بخورد، آن روز مست نشود» (نزہت‌نامه 139).
- به نظر می‌رسد ترکیب افتاده «کلاغ سیاه» و یا به احتمال ضعیف‌تر «کلاغ پیسه» باشد که همان کلاغ سیاه و سفید است. هم در عکس نسخه این واژه بسختی خوانده می‌شود (منافع 303) و هم در متن از «کلاغ پیسه» و «سیاه کلاغ» سخن به میان آمده است.
- 15- دربارهٔ خروس آمده: « ( ) که خمیده باشد، سوراخی در او بر خداوند تب بندند، برود» (منافع 144).
- « بر کنار طرف بال دو استخوان باشد، خمیده سوراخ در او کنند، اگر راست بر بازوی خداوندی تب بندند، همان روز تب برود» (نزہت‌نامه 155).
- ترکیبی افتاده «استخوان خروس» است.
- 16- دربارهٔ تمساح (نهنگ) آمده: « ( ) گرد ده برآرند و جایی درآویزند، البتّه آنجا نیفتد. ( ) راست بر راست و چپ بر چپ بندند، درد ساکن کند. ( ) در چشم کشند سپیده ببرد. ( ) او خشک کرده بر آتش نهند، دود آن به مصروع رسد، ساکن شود» (منافع 159).

در متن مصحح پس از عبارت « و جایی در آویزند البتّه»، واژه « زاله» (شبنم) نیامده و به آن اشاره‌ای نیز نشده است. بخشی از واژه در عکس نسخه خوانده می‌شود (منافع 327).  
 « پوست: پوست او پیرامون دیه‌ی بگردانند و جایگاهی که بلندتر باشد، بیاویزند، البتّه زاله آنجا نیفتد. چشم: کسی را که چشم درد کند، راست بر راست و چپ بر چپ بندد، نیک شود. زهره: زهره او سپیده را که در چشم افتد، ببرد. جگر: جگر او خشک کرده بر آتش نهند و دود آن دیوانه رسد، ساکن گردد (نزهت‌نامه 167).

واژه‌های افتاده به ترتیب « پوست او»، « چشم»، « زهره» و « جگر» است.  
 17- درباره‌ی افعی آمده: « ( ) را در داء الثعلب مالند، موی برآرد» (منافع 160).  
 « پوست او داء ثعلب را سود دارد، چون بسوزانند و با درد سیکی طلی کنند» (نزهت‌نامه 171).  
 ترکیب افتاده « پوست او» است.  
 18- درباره‌ی مار آمده: « ( ) که رند باشد برکنند و خداوند تب چهارم با خود دارد، نافع بود عظیم. ( ) گداخته با اندکی نمک آمیخته گردانند بر بواسیر نهند ظاهری و باطنی پاره پاره گرداند و بیندازد. ( ) بر خداوند تب چهارم بندند، به زودی بشود. ( ) مار با بورق و سرکه سحق گردانند و بر نشان پیسی طلی کنند، برکند» (منافع 163).  
 ( واژه « رند» براساس متن نزهت‌نامه مصحف « زنده» است).  
 «دندان: دندان مار زنده جدا کنند و خداوند تب چهارم با خویشتن دارد، باز برد و از او بشود. پیه: پیه او گداخته با اندکی نمک بر بواسیر نهند ظاهر و باطن را و پیه افعی بهتر. خایه: خایه او در هاون بکوبند با بوره و بر لکه و پیسی نهند سود دارد و به چند کُرت ببرد» (نزهت‌نامه 177).  
 نویسنده این سطور قادر به خواندن افتادگی سوم نشد، اما افتادگی‌های دیگر به ترتیب عبارتند از: 1- « دندان مار» 2- « پیه او» 4- « خایه او» .  
 19- درباره‌ی سرطان (خرچنگ) آمده: « ( ) کسی با خود دارد بسیار خسبید» (منافع 167).  
 « هر که چشم خرچنگ بر خویشتن بندد، چندان بخسبید تا آن‌گاه که از او جدا کنند» (نزهت‌نامه 6-185).

ترکیب افتاده « چشم سرطان» است.  
 و باز درباره‌ی خرچنگ آمده: « ( ) خداوند خنازیر بر خود بندد، نیک گرداند» (منافع 167).  
 « پای‌ها بر کسی آویزند که علت خنازیر دارد به ابریشم با کافور و مشک و عنبر فایده دهد» (نزهت‌نامه 186).  
 ترکیب افتاده « پای سرطان» است.

20- دربارهٔ خُنفِساء ( سرگین غلطانک) که آخرین بخش کتاب است، مطالبی که آمده بسیار مغشوش است. ما مطالب منافع را با مطالب نزهت‌نامه مقایسه می‌کنیم و تا جایی که ممکن است به اصلاح افتادگی‌ها می‌پردازیم:

«القول فی ذکرالخنفساء: ( ) دو خنفسا که از میان بیرون آید دختر، واگر درماند پسر، جهت آن که شیر پسر سطر باشد و از آن دختر تُنک. خنفسا را با گزدم دوستی باشد و با هم انس گیرند. خنفسا با جُل جفت شود و از آن جنسی پدید آید ( ) علف شتر بخورد تا سرگین زنده بیرون آید، اما شتر بمیرد. خنفسا را در میان گل و بوی خوش بیندازند، بمیرد و اگر بر هوا اندازند، درحال بمیرد و چون در حقهٔ عاج کنند، سرش بگیرند، سرخ گردانند و اگر بریان کنند، روغن آن بر بواسیر مالند، فایده دهد. برگ چنار بسوزانند، خنفسا تمامت بروند و اگر با زیت بجوشانند در روغن ( ) دردناک چکانند، ساکن گرداند. چون سرش را بزنند و ( ) در شکمش کنند و از آن آب که برآید در چشم کشند، شبکوری آرد. ( ) سرهای خنفسا در برج کبوتران نهند ( )» (منافع 182).

در نزهت‌نامه دربارهٔ خنفساء آمده: «خنفسا و کژدم را با هم دوستی‌ست و با هم باشند و خنفساء نر با جعل جفت شود و از آن جنسی دیگر پدید آید؛ واگر میان گیاه و علف شتر افتد و شتر او را فرو برد، زنده چون به شکمش رسد نمیرد و در میان سرگین زنده ماند و شتر را کشد. خنفسا در میان گل و بوی خوش بمیرد و اگر بر آهو افکنند، آهو بمیرد. پس اگر دیگری بر وی افکنند زنده ماند و اگر چندی مرده از او بیاویزند، هیچ تأثیر نکند و گفته آمده است. و چون خنفسا را در حقهٔ عاج کنند سرخ گردد، و اگر در میان روغن بجوشانند و آن روغن بر بواسیر مالند، فایده دهد. و اگر با برگ چنار بجوشانی و از آن روغن اندکی در گوش دردمند چکانی ساکن گردد. و هر که شبکور باشد خنفسایی را سر پگسلانند و میل در چشمش کشند و از آن آب که برآید در چشم کشند، شبکوری را سود دارد و از او بشود. و اگر سرهای خنفسا در برج کبوتر نهی، بسیار گردد» (نزهت‌نامه 209).

چنان که ملاحظه می‌شود به جای «هوا»، در نزهت‌نامه «آهو» آمده و در عکس نسخهٔ منافع نیز «آهو» خوانده می‌شود (منافع 352). نخستین افتادگی با عبارتی نظیر «و در گوش» کامل می‌شود. افتادگی دوم «میل» است و در عکس نسخه نیز خوانده می‌شود (همان 352). صورت درست عبارت «شبکوری آرد. ( )»، «شبکوری ازو بشود» است که به‌سختی در عکس نسخه خوانده می‌شود (همان 352) و در حقیقت جای خالی ( ) اضافه است.

گفتنیست دنباله آنچه درباب خنفسا در منافع حیوان آمده به کلی مغشوش است که بر پایه مطالبی که در نزهت نامه آمده می بایست این گونه به پایان می رسید: « و اگر سرهای خنفسا در برج کبوتر نهی بسیار گردد» .

در پایان اشاره می کنیم که واژه ها و عباراتی که در متن مصحح خوانده نشده چندین برابر آنچه است که در این بررسی به مواردی از آن اشاره شد. بر پایه آنچه آمد تصحیح مجدد این اثر گران قدر امریست ضروری و بیش و پیش از هر کسی مصحح دانشمند اثر که خود دهها متن کهن زبان فارسی را به صورتی پاکیزه و پیراسته منتشر کرده اند، صلاحیت این کار را دارند. به امید آن روز.

### نتیجه

- 1- در صورت وجود نسخه ای منحصر به فرد از متون کهن، هنگام تصحیح می توان کاستی ها و افتادگی های آن را با یاری جستن از دیگر متونی که با متن مورد نظر اشتراک موضوعی دارند، بازسازی کرد. چنان که ملاحظه شد، و با توجه به آن که در باب جانورشنای آثار فراوانی به عربی و فارسی در اختیار ماست، بخش اعظم افتادگی های منافع حیوان قابل بازسازی است.
- 2- بر پایه توصیفی که در متن آمده و عباراتی که از واژه نامه های تخصصی نقل شد، مراد از «کبوتر بنا» در منافع حیوان، «ورشان» یا همان «کبوتر دشتی» است. تا آن جا که نویسنده این سطور جستجو کرده تعبیر «کبوتر بنا» تنها در واژه نامه ها آمده و نه متون منشور یا شعر فارسی.
- 3- هم چنین بر پایه توصیفی که در متن آمده و اشاراتی که در منابع فرنگی و عربی و فارسی آمده، (که با دانسته های امروز ما مطابقت دارد) مراد از «غریق رهان» در منافع حیوان، دلفین (معرّب از یونانی) یا همان دُخس در زبانی عربی است.
- 4- در دنباله مقاله برای نمونه بیست مورد از افتادگی ها با مقایسه با نزهت نامه علایی اصلاح شد. البته افتادگی های متن به مراتب بیش تر است و با صرف اندکی فرصت و دقت، می توان متنی به مراتب پیراسته تر را به دوست داران این مباحث ارائه کرد.
- 5- بایسته است مصحح محترم که خود چند متن کهن را با پیراستگی مثال زدنی تصحیح کرده، با بهره گیری از متن هایی که با متن حاضر اشتراک موضوعی دارند، این متن بسیار مهم را هرچه پیراسته تر منتشر سازند. به امید آن روز.

## مآخذ

- ابن ندیم ( 1366)، الفهرست. ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چ سوم.
- ازوپ (1373)، *افسانه‌ها*. ترجمه علی اصغر حلبی. تهران: انتشارات اساطیر. چ اول.
- بیرونی، ابوریحان (1367)، *التفهیم*. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: نشر هما. چ چهارم.
- \_\_\_\_\_ (1358). *صیدنه*. ترجمه فارسی از ابوبکر علی بن عثمان کاسانی به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار. تهران: چاپخانه شرکت افست.
- *نگارستان عجائب و غرائب* (تاریخ مقدمه مصحح: 1341). با مقدمه محمد محیط طباطبایی. تهران: کتابفروشی ادیبه ناصر خسرو.
- ثعالی نیشابوری، ابومنصور (1376). *ثمار القلوب فی مضاف والمنسوب*. پاریس گردان: رضا انزلی‌نژاد. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- جاحظ، عثمان عمر بن بحر (1423). *کتاب الحیوان*. تحقیق ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: منشورات الأعلی للمطبوعات.
- خلف تبریزی، محمد حسین (1361). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف (1389). *مفاتیح العلوم*. ترجمه سید حسین خدیو جم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چ چهارم.
- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (1357). *نوروزنامه*. (منسوب به خیام). به کوشش علی حصوری. تهران: کتابخانه طهوری، چ دوم.
- دمیری، الشیخ کمال‌الدین (1424). *حیاء الحیوان الکبری*. بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
- دو فرسنامه منثور و منظوم (1366). به اهتمام علی سلطانی گردفرامرزی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران.
- زنگی بخاری، محمد بن محمود بن محمد (1374). *بستان العقول فی ترجمان المنقول*. به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهردان بن ابی‌الخیر (1362). *تزهت‌نامه علایی*. به تصحیح فرهنگ جهان‌پور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد (1383). *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: شرکت انتشارات عامی و فرهنگی.
- قطان مروزی، ابو علی حسن بن علی بن محمد بن ابراهیم (1390). *گیهان‌شناخت*. تحقیق و تصحیح علی صفری‌آق‌قلعه. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- گرانت، مایکل و جان هیزل (1384). *فرهنگ اساطیر کلاسیک یونان و روم*. ترجمه رضا رضایی. تهران: نشر ماهی.
- مراغی، عبدالهادی بن محمد بن محمود بن ابراهیم (1388). *منافع حیوان*. به کوشش محمد روشن. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- منوچهری دامغانی (1358). *دیوان*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات زوار، چ ششم.
- میدانی، احمد بن محمد (1345). *السامی فی الأسامی*. (عکس نسخه مکتوب به سال 601 ق.). با مقدمه سید

- جعفر شهیدی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نطنزی، بدیع‌الزمان (1346). المرقلة. مقابله و تصحیح سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
  - نیشابوری، ادیب یعقوب کردی (2535). کتاب‌البلغه. مقابله و تصحیح به اهتمام مجتبی مینوی و فیروز حریرچی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
  - هروی، موفق‌الدین علی‌الهروی (1346). الأبنیه عن الحقایق الأدویه. به تصحیح احمد بهمنیار. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. تهران: انتشارات انتشارات تهران.
  - یشتها (2536). به گزارش ابراهیم پورداوود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج سوم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی